

## معیارهای تشخیص روایات جعلی اسباب نزول

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۵

ناصر عابدینی؛ دانشجوی دکتری و مربی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

### چکیده

روایات اسباب نزول همانند سایر روایات دیگر در طول تاریخ از پدیده‌ای به نام «جعل» در امان نبوده است و روایات جعلی همچون سایر حوزه‌های حدیث به این حوزه نیز راه یافته است. مخالفت با قرآن، مخالفت با عقل، مخالفت با اجماع، ضعف سندی قراین معنوی از جمله معیارها و مولفه‌های تشخیص روایات جعلی است؛ اما در حوزه اسباب نزول علاوه بر موارد فوق، مخالفت با تاریخ، هماهنگی با جریان‌های حاکم، خلط جری و تطبیق با سبب نزول، مهمترین عامل در پیدایش روایات جعلی اسباب نزول بوده که نویسنده با ذکر شواهدی در این پژوهش به اثبات آن پرداخته است.

کلید واژه‌ها: جعل، اسباب نزول، نشانه‌های جعل.

اسباب نزول از جمله مباحثی است که در علوم قرآن از آن بحث می‌شود و منظور از آن؛ حادثه، جریان، سوال و... است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده و موجب نازل شدن آیه، آیات و یا سوره‌ای از قرآن در جهت روشن شدن آن حادثه، جریان، سوال و... شده است.

یقیناً در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، اگر آیه، آیات و سوره‌ای از قرآن که دارای سبب نزول خاصی بوده، توسط آن حضرت به مردم آن عصر بیان شده است. در عصرهای بعدی، این روایات اسباب نزول در شیعه توسط روایان شیعه - با استناد به نقل پیامبر صلی الله علیه و آله و یا ائمه معصومین علیهم السلام - و اهل سنت - با استناد به نقل پیامبر صلی الله علیه و آله و یا صحابه - در مجموعه - های حدیثی، تفسیری و تاریخی فریقین ضبط شده است.

روایات اسباب نزول همچون سایر روایات دیگر در طول تاریخ از پدیده‌ای به نام «جعل» در امان نبوده است. به خصوص در اهل سنت که قایل به عدالت صحابه بوده و این امر موجب شده که تمام روایات اسباب نزولی که از صحابه نقل شده؛ بدون هیچ نوع نقد و بررسی؛ مورد قبول پیروان آنان باشد. در حالی که در بیشتر روایات اسباب نزول صادر شده از صحابه - که در بیشتر موارد بدون استناد به قول پیامبر صلی الله علیه و آله و با اجتهاد خودشان (صحابه) است - ؛ مطالبی نقل شده که قابل تامل است.

مخالفت با قرآن، مخالفت با عقل، مخالفت با اجماع، ضعف سندی، قراین معنوی؛ از معیارها و نشانه‌های تشخیص روایات جعلی است که در کتاب‌های وضع و نقد حدیث به طور مفصل از آن بحث شده و همانند سایر حوزه‌های حدیث، در تشخیص روایات جعلی درباره روایات اسباب نزول نیز کاربرد دارد. اما در اینکه آیا معیارها و نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد که در تشخیص روایات جعلی سبب

نزول نقش مهمتری داشته باشد؛ سوالی است که در پاسخ به آن، این پژوهش با عنوان «معیارهای تشخیص روایات جعلی اسباب نزول» شکل گرفته است.

## ۱. مفهوم جعل در اسباب نزول

جعل در روایات و احادیث اسباب نزول عبارت است از نسبت دادن آیه یا آیاتی از قرآن کریم به مکان، زمان، شخص یا جریانی که نقشی در نزول آن نداشته است.

## ۲. آغاز جعل در اسباب نزول

به طور قطع شرح و تفسیر آیاتی از قرآن که دارای سبب نزول خاصی بوده؛ توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم بیان شده است و لذا آغاز جعل در روایات اسباب نزول نیز همانند آغاز جعل در سایر احادیث، بر اساس حدیث «قد کثرت علیّ الکذابه فمن کذب علیّ متعمدا فلیتبوا مقعده علی النار» از آن حضرت،<sup>۱</sup> در زمان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته است. اگرچه جعل و وضع در روایات اسباب نزول همانند سایر روایات در زمان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلایل مختلفی از جمله؛ اتمام وحی، منقبت و فضیلت سازی برای جریان‌های حاکم و زورگو و خوداری از ذکر فضائل امام علی علیه السلام و انتساب آن به خلفا و سایر اصحاب و... که به دستور معاویه پس از عام الجماعه صورت گرفت؛<sup>۲</sup> به یقین بیشتر از زمان آن حضرت بوده است.

## ۳. علایم و نشانه‌های تشخیص جعل در روایات

برای تشخیص روایات جعلی، علایم و معیارهایی بیان شده است که بعضی از آن؛ مخصوص تمامی روایات -اعم از اسباب نزول و روایت دیگر- است از جمله: مخالفت با قرآن، مخالفت با عقل، مخالفت با اجماع، ضعف سندی و قراین معنوی.

### ۳-۱. مخالفت با قرآن

براساس روایات مختلف از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام، که از آن به روایات عرض تعبیر شده، قرآن کریم مهمترین منبع برای تشخیص صدور روایات از معصوم علیهم السلام است و لذا روایاتی که با قرآن مخالف بوده، باید کنار گذاشته شود.<sup>۳</sup> روایات اسباب نزول نیز از این قاعده مستثنی نبوده و اگر روایتی که سبب نزول آیه، آیات و یا سوره‌ای از قرآن را گزارش کند و با قرآن مخالف باشد؛ قابل استناد نیست و باید کنار گذاشته شود. البته مخالفت روایات اسباب نزول با قرآن به دو صورت است: گاهی روایتی که سبب نزول آیه، آیات و یا سوره‌ای از قرآن را بیان می‌کند؛ با متن آیه یا آیاتی دیگری از قرآن در تضاد است و گاهی هم، روایت بیانگر سبب نزول آیه یا آیاتی از قرآن، با سیاق همان آیات سازگاری ندارد. از جمله این روایات مخالف با متن و سیاق قرآن عبارت است از:

«سیوطی در تفسیر الدر المنثور از عبد بن حمید از زید بن اسلم روایت کرده که گفت: مردی یهودی رسول خدا صلی الله علیه و آله را جادو کرد و در نتیجه آن حضرت بیمار شد، جبرئیل بر او نازل گشته دو سوره معوذتین را آورد و گفت: مردی یهودی تو را سحر کرده و سحر مذکور در فلان چاه است، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد آن سحر را آوردند، دستور داد گره‌های آن را باز نموده، برای هر گره یک آیه بخواند، علی علیه السلام هر گره‌ی را باز می‌کرد یک آیه را می‌خواند، به محضی که گره‌ها باز و این دو سوره تمام شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست، گویا پای‌بندی از پایش باز شده باشد.»<sup>۴</sup>

**نقد و بررسی:** به این دسته روایات اشکال کرده‌اند که این روایات با آیاتی از قرآن که مصونیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تاثیر سحر را بیان می‌کند؛ مخالف

است از جمله آیه ﴿... وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَبَعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۸-۹)؛ ... و ستمگران گفتند شما تنها از یک انسان مجنون پیروی می‌کنید! بین چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند، آن چنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند. پس بنابراین، چگونه سحر ساحران در آن جناب مؤثر می‌شده با اینکه قرآن کریم مسحور شدن آن جناب را انکار نموده است.

«سیوطی در الدر المنثور از ابن ابی شیبیه و ابن جریر و ابن مندر و از ابوشیخ از قاسم بن مخیمره نقل کرده که مراد از آیه ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (انعام: ۲۶)؛ ابو طالب عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، زیرا وی قریش را از آسیب رساندن به رسول الله صلی الله علیه و آله بازمی‌داشت و در عین حال از آن جناب و از ایمان به او هم دوری می‌کرد.»<sup>۵</sup>

**نقد و بررسی:** این روایت با سیاق این آیات صحیح نیست، برای اینکه ظاهر آیه بر این مطلب تاکید دارد که ضمیر «ه» به قرآن برمی‌گردد، نه به رسول الله صلی الله علیه و آله.<sup>۶</sup>

### ۳-۲. مخالفت با عقل

در آیات و روایت مختلفی به حجیت عقل در شناخت مسائلی مهمی از جمله شناخت خدا، معاد و... تصریح شده است. به خصوص در روایتی از امام کاظم علیه السلام؛ پیامبران و ائمه به عنوان نبی ظاهری و عقل به عنوان نبی باطنی معرفی شده است. پس بنابراین عقل می‌تواند در کنار سایر نشانه‌ها، یکی از علایم و نشانه‌های تشخیص حدیث موضوع باشد. اما در روایات موضوعه بیانگر اسباب نزول به دلیل وجود مطالب خلاف واقع و دروغ در آن، نقش عقل در تشخیص

چنین روایات موضوعه‌ای از سایر نشانه‌ها پررنگ‌تر است. از جمله این روایات موضوعه در باب سبب نزول عبارت است از:

در مورد سبب نزول سوره ضحی آمده: «چهل روز وحی قطع شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از خادمه خود؛ خوله پرسید: در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله چه اتفاقی افتاده که جبرئیل بر من نازل نمی‌شود؟ خوله گوید: با خود گفتم که خوب است خانه را تمیز کنم. زیر تخت را جارو زدم و جسد توله سگی را از زیر تخت پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آوردم که در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه آمد و گفت: ای خوله مرا بپوشان و سوره ضحی بر وی نازل گردید.»<sup>۷</sup>

**نقد و بررسی:** در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله علت نیامدن جبرئیل را از خوله - خادمه خود - می‌پرسید، در حالی که عقل تایید نمی‌کند از کسی که متصل به غیب باشد، علت عدم آمدن جبرئیل را از یک فرد عادی بپرسد. همچنین در این روایت آمده، جسد توله سگی در خانه بوده که خادمه پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از مدتی به هنگام تمیز کردن خانه متوجه آن شده است. در حالی که عقل این مطلب را تایید نمی‌کند که اولاً؛ جسد توله سگی در خانه باشد و کسی متوجه بوی متفن آن نباشد و ثانیاً باز عقل تایید نمی‌کند که در اتاق پیامبری که خود نظافت را از ایمان می‌داند؛ چنین اتفاقی بیفتد. به همین دلیل، کسانی مثل ابن حجر این روایت را غریب دانسته‌اند.<sup>۸</sup>

### ۳-۳. مخالفت با اجماع

یکی از نشانه‌های تشخیص روایات موضوعه، از جمله در باب روایات اسباب نزول همانند سایر احادیث، مخالفت محتوای چنین روایاتی با حکم مورد اجماع

امت اسلامی است. از جمله این روایات، روایاتی است که توسط بعضی از مفسرین اهل سنت نقل شده و در آن، آیاتی و سوره‌هایی از قرآن را که در شان اهل بیت نازل شده؛ به افرادی دیگر نسبت داده است. در حالیکه این روایات با اجماع علمای اسلامی در تضاد است.

سیوطی در الدر المثور در مورد سبب نزول آیه ۲۰۶ سوره بقره ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ از ابن مردویه از صهیب روایت کرده که گفت: وقتی می‌خواستم از مکه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله هجرت کنم قریش به من گفتند ای صهیب تو آن روز که به شهر ما آمدی دست خالی بودی و حال که می‌خواهی کوچ کنی اموالت را هم می‌بری و این به خدا سوگند ممکن نیست، و هرگز نمی‌گذاریم آنها را با خود ببری، من به ایشان گفتم: آیا اگر اموالم را به شما واگذار کنم دست از من بر می‌دارید؟ گفتند: بله به ناچار اموالم را به طرفشان پرتاب کردم و آزاد شدم و از مکه بیرون آمده به مدینه رسیدم، این خبر به رسول خدا ص رسید، دو بار، فرمود: صهیب در معامله‌اش سود برد.<sup>۹</sup>

**نقد و بررسی:** روایات بسیاری از طرق شیعه و سنی نقل شده که آیه نامبرده درباره علی صلی الله علیه و آله، که در شب هجرت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید؛ نازل شده است و بحرانی در تفسیر البرهان به پنج طریق آن را از ثعلبی و دیگران نقل کرده است.<sup>۱۰</sup>

### ۳-۴. ضعف سندی

ضعف سندی یکی از راه‌های رد و عدم قبول روایت است و به نظر می‌رسد که کاربرد آن در روایات اسباب نزول بیشتر از سایر روایات است؛ زیرا این روایات در بیشتر موارد از صحابه و در بعضی موارد نیز از تابعین نقل شده و سند آن در بیشتر

موارد؛ موقوف، مرسل، مقطوع بوده و لذا ضعف سندی، مطلبی است که در غالب این روایات به وضوح دیده می‌شود. از جمله:

**روایت:** در باب آغاز نزول وحی (سوره) بر پیامبر صلی الله علیه و آله روایات متعددی در منابع روایی اهل سنت نقل شده که در مجموع شامل سه روایت زیر است:

**روایت اول:** زهری از عروه بن زبیر از عایشه نقل کرده که وی گوید: «نخستین بار که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی شد رویای صادقه‌ای بود که مانند صبح صادق روشن بود سپس آن حضرت میل به گوشه گیری کرد به همین جهت به غار حرا می‌رفت و شب‌های متعددی را در آنجا به عبادت می‌پرداخت. آنکه به نزد همسرش باز می‌گشت و برای مدتی دیگر زاد و توشه فراهم می‌کرد تا اینکه حق بر وی فرود آمد و جبرئیل در مقابل وی نمایان گشت. گفت: ای محمد تو فرستاده خدایی. پیغمبر گوید: من نیم خیز شدم. سپس برخاستم و در حالیکه تنم می‌لرزید پیش خدیجه رفتم و گفتم: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید» تا اینکه بیم و هراس از من برطرف شد. آنگاه [بار دیگر جبرئیل] به نزد من آمد و گفت: «ای محمد تو فرستاده خدایی» پیغمبر گوید: چنان [سراسیمه] شدم که می‌خواستم خودم را از بالای کوه پایین بیاورم و او [همان موقع] بر من ظاهر شد و گفت: «ای محمد من جبرئیلم و تو پیغمبر خدایی» سپس گفت: «بخوان» گفتم: «چه بخوانم» گوید: «سه بار مرا گرفت و فشرد تا به زحمت افتادم» سپس گفت: «بخوان بنام خدایت که مخلوق آفرید» آنگاه پیش خدیجه رفتم و گفتم: «من از سرنوشت خود هراسانم» و ماجرا را برای وی نقل کردم.



خدیجه گفت: «خوشدل باش که خداوند هرگز تو را خوار نخواهد کرد زیرا تو به خویشاوندان نیکی می‌کنی و سخن راست می‌گویی. امانت‌گذاری و پشتیبان حق هستی» سپس خدیجه مرا پیش ورقه بن نوفل بن اسد برد و گفت: «بین برادر زاده- ات چه می‌گویدی؟» ورقه از من سوال کرد چه اتفاقی افتاده است و من سرگذشت خود را به او گفتم. ورقه گفت: «این همان ناموسی است که بر عیسی بن عمران نازل شد، کاش من در آن موقع که قومت تو را بیرون می‌کنند، زنده باشم.»

گفتم: «مگر قوم مرا بیرون می‌کنند.» گفت: «آری، هر کسی دینی مانند دین تو بیاورد با وی دشمنی کنند، اگر آن روز زنده باشم تو را یاری می‌کنم.»<sup>۱۱</sup>

**روایت دوم:** طبری در تاریخ خود، روایتی مشابه با روایت فوق‌الما با کمی اختلاف از عبدالله بن زبیر نقل می‌کند که عبید بن عمیر برای وی گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله هر سال یک ماه در حراء به عبادت می‌نشست و این جزو رسوم قریش بود که در جاهلیت داشتند و در آن ماه در حرا بود، هرکس از مستمندان پیش وی می‌رفت به او اطعام می‌داد و چون ماه به سر می‌رسید سوی کعبه می‌رفت و هفت بار یا هرچند بار که خدا می‌خواست طواف می‌کرد و به خانه می‌رفت.

و چون آن هنگام رسید که خدا می‌خواست او را به پیغمبری گرامی کند و این به ماه رمضان بود، پیغمبر سوی حرا رفت و چون شب وحی رسید جبرئیل بیامد: پیغمبر گوید و صفحه‌ای از دیبا به دست داشت که در آن نوشته بود و گفت: «بخوان» گفتم: «چه بخوانم؟» جبرئیل چنان مرا فشرده که پنداشتم: [هنگام] مرگ است، آنکه گفت: «بخوان» گفتم: «چه بخوانم؟» و این را گفتم که باز مرا بفشارد.

گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ تا آخر سوره علق. گوید: و من خواندم و او از پیش من رفت و من از خواب برخاستم و گویی نوشته‌ای در خاطر من بود و چنان

بود که شاعر و مجنون را سخت دشمن داشتم و نمی‌خواستم به آنها بنگرم و با خویش گفتم هرگز قریشیان نگویند که شاعری یا مجنونی شده‌ام، بر فراز کوه روم و خویش را بیندازم تا بمیرم و آسوده شوم و به این قصد بیرون آمدم و در میان کوه صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت: «ای محمد تو پیغمبر خدایی و من جبرئیلم.» گوید: و من ایستاده بودم و جبرئیل را می‌نگریستم و از مقصود خویش باز ماندم و قدمی پس و پیش رفتم و روی از جبرئیل برگرداندم ... و من سوی کسان خویش باز گشتم و به نزد خدیجه رسیدم، [خدیجه] گفت: «ای ابو القاسم، کجا بودی که فرستادگان خویش را به جستجوی تو روانه کردم و سوی مکه آمدند و باز گشتند.» گفتم: «به شاعری یا جنون افتاده‌ام» ... حکایت خویش را با وی گفتم. خدیجه گفت: «ای پسر عم خوشدل باش و پایمردی کن قسم به آن خدایی که جان خدیجه به فرمان اوست امیدوارم پیغمبر این امت باشی.» آن گاه برخاست ... و پیش ورقه بن نوفل بن اسد عموزاده خویش رفت که نصرانی بود و کتب خوانده بود و از اهل تورات و انجیل سخنها شنیده بود و حکایت با وی گفت.

ورقه گفت: «قدوس! قدوس! به خدایی که جان ورقه به فرمان اوست اگر سخن راست می‌گویی ناموس اکبر آمده است و مقصودش از ناموس، جبرئیل بود. همان ناموس که سوی موسی آمده بود و او پیغمبر این امت است به او بگو پایمردی کند.

خدیجه پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و سخنان ورقه را با وی بگفت و غم وی سبک شد.»<sup>۱۲</sup>

**روایت سوم:** طبری از یحیی بن کثیر نقل کرده که وی گوید: «از ابوسلم پرسیدم نخستین آیه قرآن که نازل شد چه بود؟ گفت ﴿يَا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ﴾ بود گفتم: می‌گویند ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ بود. به من گفت: جز آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله

به من گفته نمی‌گویم. او صلی الله علیه و آله گفت: «در حرا مجاور بودم، چون مدت مجاورت به سر بردم فرو آمدم و به دل دره شدم و نوایی شنیدم و به راست سر و پشت سر نگریستم و چیزی ندیدم و چون بالای سر نگریستم جبرئیل را دیدم که میان آسمان و زمین بر کرسی نشسته و بترسیدم.» ... پیش خدیجه رفتم و گفتم: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید.» و این آیات نازل شد که: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ...﴾<sup>۱۳</sup>

**نقد و بررسی:** سند این روایات که به بیان آن پرداختیم؛ شامل سه طریق زیر است:

۱. زهری از عروه بن زبیر از عایشه

۲. عبدالله بن زبیر از عبید بن عمیر

۳. طبری از یحیی بن کثیر

هر سه طریق این روایات از نظر سندی ضعیف بوده و قابل اعتماد نیست زیرا: سلسله سند هیچ از این روایات به پیامبر صلی الله علیه و آله ختم نمی‌شود و لذا این روایات از نظر علم حدیث، روایات مرسل به حساب می‌آید و چون همه راویانی که در سند این روایات وجود دارد به هنگام نزول نخستین آیات قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا نیامده بودند و خود شاهد این اتفاق و یا نقل آن از پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند، اعتباری ندارد.<sup>۱۴</sup>

علاوه بر آن در سند روایات اول افرادی مثل زهری و عروه بن زبیر وجود دارد که زهری از جمله فقهای کوفه است که از اطاعت امام علی علیه السلام خارج شده و نسبت به امام علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام کینه داشت<sup>۱۵</sup> و به گفته ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، وی عامل بنی امیه بود که به دستور معاویه مامور نقل اخبار قبیح و دروغ در مورد امام علی علیه السلام بود.<sup>۱۶</sup>

عروه بن زبیر نیز از جمله کسانی است که از ذکر فضائل بنی هاشم خودداری می‌کرد و علیه آنان روایات جعلی می‌ساخت<sup>۱۷</sup> و نیز در تاریخ ثبت نشده که زهری از عروه بن زبیر حدیث شنیده باشد. اگرچه اکثر اهل حدیث از اهل سنت بر این باورند که زهری از عروه بن زبیر سماع حدیث کرده است.<sup>۱۸</sup>

همچنین در سند روایت دوم افرادی مثل عبد الله بن زبیر (برادر عروه) و عبید بن عمیر وجود دارد. که عبدالله دشمن اهل بیت علیهم السلام و یکی از عاملان به وجود آمدن جنگ جمل است و طبق اعتراف خودش به ابن عباس، نسبت به اهل بیت علیهم السلام کینه داشت و لذا شخصیت شوم وی سال‌ها قبل توسط امام علی علیه السلام شناسایی شده و آن حضرت درباره وی فرمود: «زبیر همواره با ما بود تا آنکه فرزند نامبارکش عبدالله، پا به جوانی گذاشت.»<sup>۱۹</sup> و عبید بن عمیر جزو قصه گویان و افسانه سرایان بوده و لذا نمی‌توان وی را محدث و روایت وی را حدیث شمرد.<sup>۲۰</sup>

روایت یحیی بن کثیر نیز تلخیص دو روایت قبلی است. که خود یحیی از نظر رجالیون مدلس (یعنی وی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را ندیده که از آنها نقل حدیث کند.) شناخته شده است.<sup>۲۱</sup>

### ۳-۵. مخالفت با قراین معنوی

تناقض‌های موجود در جملات یک روایات، دلیل موجهی برای رد آن روایت است. این تناقضات بیشتر در ساختار متن روایات بیانگر یک موضوع دیده شده و از آن به اضطراب در متن تعبیر می‌شود. برای نمونه:

**روایت:** سه روایات درباره آغاز نزول وحی (سوره علق) بر پیامبر صلی الله علیه و آله که در بحث قبلی (ضعف سندی) به سند و متن آن اشاره شد. اختلاف در

ساختار و چینش و ترتیب مطالب موجود در این روایات، خود گواه مضطرب  
المتن و ساختگی بودن آن است. در یکی از نقل‌ها چنین آمده که خدیجه به تنهایی  
نزد ورقه رفت و در دیگری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز با خود  
برد و در روایت ابومسیره آمده که به درخواست حضرت خدیجه سلام الله علیها با  
ابوبکر نزد ورقه رفت.

و نیز در روایات مذکور در مورد نخستین آیات نازل بر پیامبر صلی الله علیه و آله  
اختلاف نظر وجود دارد. طبق روایات اول و دوم آیاتی از سوره علق نخستین آیات  
نازله بر پیامبر است. ولی براساس روایت یحیی بن کثیر سوره مدثر نخستین وحی  
نازله بر پیامبر صلی الله علیه و آله است.

#### ۴. معیارهای مخصوص تشخیص روایات جعلی اسباب نزول

مخالفت با واقعیت‌های تاریخی، هماهنگی با جریان‌های حاکم، خلط جری و تطبیق  
با اسباب نزول؛ از جمله مهمترین معیارهای تشخیص روایات جعلی است که  
کاربرد آن در بیشتر موارد مخصوص روایات اسباب نزول است.

#### ۴-۱. مخالفت با واقعیت‌های تاریخی

روایات اسباب نزول به نوعی حکایتگر تاریخ نزول آیات قرآن و یا واقعیت‌های  
تاریخی است و لذا تاریخ نزول آیات و واقعیت‌های تاریخی بهترین راه برای  
ارزیابی صحت و سقم این روایات است. البته از جمله:

در الدر المنثور است که: عبد بن حمید، مسلم، ترمذی، ابن ابی حاتم، ابن مردویه،  
و بیهقی در دلائل، از ابی هریره روایت کرده‌اند که گفت: وقتی ابو طالب از دنیا  
می‌رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدش آمد و فرمود: عموجان بگو لا اله الا  
الله تا من روز قیامت نزد خدا برایت بدان شهادت دهم، گفت: شهادت می‌دادم،

اگر سرزنش قریش نبود، که فردا بگویند جزع و ناراحتی مرگ او را به این اقرار واداشت، لذا خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (قصص: ۵۶) ۲۲

**نقد و بررسی:** تاریخ زندگانی جناب ابوطالب چنین چیزی را تایید نمی‌کند؛ زیرا ابوطالب کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را وقتی صغیر بود در دامن خود جای داد و بعد از بعثت و قبل از هجرت از او حمایت کرد، حمایتی که ارزش آن حمایت و مجاهداتش در حفظ جان شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله در ده سال قبل از هجرت معادل است با ارزش مجاهدت‌های همه مهاجرین و انصار در ده سال بعد از هجرت، آن وقت چگونه ممکن است چنین کسی ایمان نیاورده باشد. ۲۳

#### ۴-۲. هماهنگی با جریان‌های حاکم

قسمت عمده روایات، به خصوص در روایات اسباب نزول، ساخته و پرداخته جریان حاکم و زورگو است. این روایات مجعول گاهی منقبت و فضیلت سازی برای این جریانها بوده و گاهی هم انتساب روایاتی که بیانگر فضائل ائمه بوده؛ برای کسانی مانند خلفا و غیره است. این امر در زمان معاویه به اوج خود رسید و وی پس از عام الجماعة؛ در دستور العملهای متعدد برای کارگزارانش؛ به آنان دستور داد که از ذکر فضایل امام علی علیه السلام جلوگیری کرده و درباره صحابه از جمله خلفای اولیه منقبت سازی کنند و در مقابل هر حدیثی که در فضایل امام علی صلی الله علیه و آله نقل شود؛ روایتی را هم درباره صحابه جعل گردد. ۲۴ از جمله این روایات عبارت است از:

سیوطی در الدر المثور در مورد سبب نزول آیه ۲۰۶ سوره بقره ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ از ابن مردویه از صهیب روایت کرده که گفت: وقتی می‌خواستم از مکه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله هجرت کنم قریش به من گفتند ای صهیب تو آن روز که به شهر ما آمدی دست خالی بودی و حال که می‌خواهی کوچ کنی اموالت را هم می‌بری و این به خدا سوگند ممکن نیست، و هرگز نمی‌گذاریم آنها را با خود ببری، من به ایشان گفتم: آیا اگر اموالم را به شما واگذار کنم دست از من بر می‌دارید؟ گفتند: بله به ناچار اموالم را به طرفشان پرتاب کردم و آزاد شدم و از مکه بیرون آمده به مدینه رسیدم، این خیر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، دو بار، فرمود: صهیب در معامله‌اش سود برد.<sup>۲۵</sup>

روایات بسیاری از طرق شیعه و سنی نقل شده که آیه نامبرده درباره علی صلی الله علیه و آله، که در شب هجرت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید؛ نازل شده است و بحرانی در تفسیر البرهان به پنج طریق آن را از ثعلبی و دیگران نقل کرده است.<sup>۲۶</sup> علاوه بر آن، آیه شریفه با این احتمال که شراء به معنای خریدن باشد نمی‌سازد، بلکه شراء که در لغت هم به معنای خریدن است و هم فروختن. در آیه شریفه به معنای فروختن است و تنها با معامله علی علیه السلام در ليله المبيت قابل انطباق است.<sup>۲۷</sup>

#### ۴-۳. خلط جری و تطبیق با سبب نزول

طبق بیان قرآن پژوهان، آیات قرآن از نظر سبب نزول به دو بخش قابل تقسیم است. یک قسمت از آیات قرآن دارای سبب نزول خاصی نبوده و گزارش از یک دستور کلی می‌کند. قسمت دیگری از آیات قرآن دارای سبب نزول خاصی بوده که

در آن، عموم لفظ معتبر است و نه خصوص سبب. در مواردی که آیاتی از قرآن دارای سبب نزول خاصی بوده، گاهی روایات متعددی ذیل یک آیه نقل شده که سبب نزول آیه نیست؛ بلکه مصداق آن آیه بوده و یا شباهت به قضیه‌ای دارد که سبب نزول آیه است. از این روی، بعضی از اخبار و روایاتی که در زمینه سبب نزول آیات و سوره‌ها وارد شده؛ بر فرض که نقص و عیبی از ناحیه سند و دلالت در آنها دیده نشود؛ از باب «جری» و «تطبیق» است و لذا این دسته از روایات، از درجه اعتبار اسباب نزولی ساقط می‌شوند.

بعضی از مفسران به هنگام بیان این گونه روایات؛ به از باب جری و انطباق بودن آن اشاره می‌کنند. از جمله علامه طباطبایی رحمه الله، با استناد به قسمت «یجری کما یجری الشمس والقمر» روایت «ظهره تنزیله و بطنه تاویله منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد یجری کما یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء شیء وقع» از امام باقر صلی الله علیه و آله؛ بیشتر روایات اسباب نزول فریقین را بر اساس قاعده «جری و انطباق» مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد<sup>۲۸</sup> و در ارزیابی و سنجش چنین روایاتی می‌نویسد:

«این قسم روایات یا از باب جری و تطبیق (ذکر مصداق) است و یا از باب ذکر باطن قرآن است، نه تفسیر اصطلاحی»<sup>۲۹</sup>

#### ۴-۳-۱. معناسازی جری و تطبیق

واژه «جری» مصدر ثلاثی مجرد فعل «جَرَى، یَجْرِي»؛ در لغت در معانی: جریان داشتن،<sup>۳۰</sup> عبور سریع،<sup>۳۱</sup> حرکت منظم داشتن در طول مکان آمده<sup>۳۲</sup> و «تطبیق» نیز مصدر باب فعل «طَبَّقَ، یُطَبِّقُ» در لغت به معنای پوشاندن چیزی توسط چیز دیگر است.<sup>۳۳</sup>



اما در اصطلاح، «جری و تطبیق» از واژگانی است که نخستین بار توسط علامه طباطبایی رحمه الله استعمال شده و ایشان نیز آن را از روایت: «ظهره تنزیله و بطنه تاویله منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد یجری کما یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء شیء وقع» امام باقر علیه السلام؛ که حضرت آن در پاسخ به سوال فیضل بن یسار در مورد ظهر و بطن قرآن بیان فرموده؛ اخذ کرده‌اند.

علامه رحمه الله کتاب قرآن در اسلام در مورد فلسفه «جری» می‌گوید:

«نظر به اینکه قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی، در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود، مثلا آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مومنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند، مومنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند بی‌کم و کاست همان تکالیف را دارند و آیاتی را که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده می‌دهند یا می‌ترسانند کسانی را که با آن صفات متصفند در هر زمان و در هر مکان باشند شامل هستند. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای مُخَصَّصِ آن آیه نخواهد بود. یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات به نام «جری» نامیده می‌شود.»<sup>۳۴</sup>

همچنین ایشان در تفسیرش در توضیح «تطبیق» می‌نویسد:

«این خود سلیقه ائمه اهل بیت علیهم السلام است، که همواره یک آیه از قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق با آن باشد تطبیق می‌کنند، هر چند که اصلا ربطی به مورد نزول آیه نداشته باشد، عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند، برای اینکه قرآن بمنظور هدایت همه انسانها، در همه ادوار نازل شده، تا آنان را بسوی آنچه باید بدان معتقد باشند، و آنچه باید بدان متخلق گردند و آنچه که باید عمل

کنند، هدایت کند، چون معارف نظری قرآن مختص به یک عصر خاص و یک حال مخصوص نیست...»<sup>۳۵</sup>

#### ۴-۳-۲. انواع جری و تطبیق

روایات «جری و تطبیق» نه شأن تفسیری دارد و نه سبب نزول آیه به حساب می‌آید؛ بلکه اگر صحت سند و متن آن احراز شود؛ می‌توان آن را نوعی از جری و تطبیق صحیح دانست. علامه طباطبایی رحمه الله نیز در بحث روایی تفسیرش در ذیل آیات مختلف در نقد و بررسی روایات اسباب نزول با عبارت «هی من الجری و التطبيق أو من البطن و لیست بمفسره» این گونه روایات را مورد نزول آیه به حساب نمی‌آورد و آن را از باب «جری و تطبیق» می‌داند.

#### ۴-۳-۲-۱. تطبیق مفهوم کلی آیه با مصداق کلی

در این نوع از «جری و تطبیق»، روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه موصومین علیهم السلام، گزارش از مفهوم عام آیه بر مصداق کلی می‌کند. از جمله: احمد بن علی طبرسی رحمه الله در الاحتجاج علی اهل اللجاج<sup>۳۶</sup> از امام حسن عسکری روایت تقریباً طویلی را نقل کرده که در قسمتی از این روایت از بهترین خلق بعد از ائمه هدی و بدترین خلق بعد از ابلیس و فوعون سوال شده که حضرت در جواب بهترین خلق بعد از ائمه علیهم را، عالمان صالح و بدترین خلق بعد از نمرود و ابلیس را، عالمان فاسد معرفی کردند و سپس امام علیه السلام، عالمان فاسد را کسانی دانسته‌اند که خداوند در قرآن در حقشان فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره: ۱۵۹).

طبق این روایت در کلام امام(علیه السلام) مصداق عام عالمان فاسد با مفهوم عام ﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ﴾ تطبیق داده شده است.

#### ۴-۳-۲. تطبیق مفهوم کلی آیه بر مصداق خاصی

در این نوع از «جری و تطبیق»، روایت نقل شده، مفهوم عام آیه را بر مصداقی خاص منطبق می‌کند. برای نمونه:

سیوطی الدر المثور در تفسیر آیه ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران: ۲۸) نقل کرده که ابن اسحاق و ابن جریر و ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت آورده‌اند که گفت: حجاج بن عمرو هم پیمان قبیله کعب بن اشرف و ابن ابی الحقیق و قیس بن زید، پنهان از دیگران تصمیم گرفته بودند چند نفر از مسلمانان مدینه را از دین خود گمراه سازند. رفاعه بن منذر و عبد الله بن جبیر و سعد بن خثیمه از جریان خبر داشتند به آن چند نفر مسلمان هشدار دادند که با این اشخاص نشست و برخاست نکنید، این یهودیان در دل تصمیم دارند شما را گمراه کنند و از دین مرتد سازند، ولی مسلمانان اعتنا نکردند، در این باره بود که آیه ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ﴾ تا جمله ﴿وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ نازل گردید. ۳۷

ظاهراً منظور روایت، تطبیق یک مصداق بر عموم آیه است برای اینکه در عرف قرآن کلمه «کافرین» اعم از یهود و نصارا و مشرکین است و مسلمانان را بطور کلی از دوستی عموم کفارنهی می‌کند و اگر بنا باشد داستان نامبرده سبب نزول باشد، باید سبب نزول آیه باشد که خصوص یهود و نصارا را نام می‌برد، نه سبب نزول آیات مورد بحث که نامی از اهل کتاب نمی‌برد. ۳۸

#### ۴-۳-۲-۲. تطبیق مفهوم عام آیه بر مصداق اکمل

در این نوع از «جری و تطبیق» نیز، روایت بیان شده، در جهت انطباق مفهوم آیه با مصداق روشن و کامل آن است از جمله:

کلینی در الکافی روایتی را آورده که شخصی به نام «ابن محبوب» نقل کرده که وی از امام صادق علیه السلام در مورد ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ (بقره: ۱۲۱)؛ سوال کرده‌اند که آن حضرت در جواب فرموده‌اند: ایشان ائمه (علیهم السلام) هستند.<sup>۳۹</sup>

علامه طباطبایی در بحث روایی ذیل این آیه در توضیح نحوه تطبیق روایت این روایت با آیه ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ می‌نویسد:

«و هو من باب الجری و الانطباق علی المصداق الكامل»؛<sup>۴۰</sup> این روایت از باب جری یعنی تطبیق آیه به مصداق روشن و کامل آن است.

#### نتیجه گیری

جعل در روایات و احادیث اسباب نزول عبارت است از نسبت دادن آیه یا آیاتی از قرآن کریم به مکان، زمان، شخص یا جریانی که نقشی در نزول آن نداشته است. آغاز این پدیده در روایات اسباب نزول بر اساس حدیث «قد کثرت علیّ الکذابه فمن کذب علیّ متعمدا فلیتبوا معقده علی النار» از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ همچون جعل در سایر حوزه‌های حدیث؛ در زمان خود آن حضرت صورت گرفته است. به دلیل آمیختگی روایات جعلی و صحیح در باب اسباب نزول؛ باید نشانه و علایمی باید باشد که بتوان روایات صحیح را از جعلی تشخیص داد. بعضی از این نشانه‌ها و علایم در نقد و بررسی روایات جعلی در همه حوزه‌های حدیث (اسباب

نزول و غیر آن) کاربرد دارد که عبارتند از: مخالفت با قرآن، مخالفت با عقل، مخالفت با اجماع، ضعف سندی، قراین معنوی.

اما در حوزه اسباب نزول علاوه بر موارد فوق: مخالفت با تاریخ، هماهنگی با جریان‌های حاکم، خلط جری و تطبیق با سبب نزول، مهمترین عامل در پیدایش روایات جعلی اسباب نزول بوده که نویسندگان با ذکر شواهدی در این پژوهش به اثبات آن پرداخته است.

#### پی نوشت‌ها:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۲.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد بن محمد بن حسین، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۴-۴۶.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۹.
۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۱۷.
۵. همان، ج ۳، ص ۸.
۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۸.
۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۱؛ واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول، ص ۲۴۲.
۸. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲.
۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۸.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری: ۳/۱؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۶، صص ۶۲۳-۶۲۴.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۸۴۸-۸۵۰.
۱۳. همان، ج ۳، ص ۸۵۱-۸۵۲.
۱۴. عاملی، الصحیح من سیره نبی الاعظم، ج ۲، ص ۲۹۲.

۱۵. خویی، ابو القاسم، معجم الرجال الحديث، ج ۱۶، ۱۸۲.
۱۶. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد بن محمد بن حسین، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۷.
۱۷. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۹۴.
۱۸. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيره النبي الاعظم، ج ۲، ص ۲۹۲.
۱۹. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ص ۵۹۲.
۲۰. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۷۱.
۲۱. همان، ج ۹، ص ۴۲.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، الدرالمشور، ج ۵، ص ۱۳۳.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۸۱.
۲۴. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد بن محمد بن حسین، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، صص ۴۴-۴۶.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، الدرالمشور، ج ۱، ص ۲۳۸.
۲۶. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۴۹.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۴۱.
۲۹. همان.
۳۰. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقایس اللغه، ج ۱، ص ۴۴۸.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۴۹.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۷۷.
۳۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۰۹.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۴۲.
۳۵. همان، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱-۴۲.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.
۳۷. سیوطی، جلال الدین، الدرالمشور، ج ۲، ص ۱۶.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۵۴.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.
۴۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶.

## منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، شرکت چاپ و نشر اسوه، ۱۳۸۱ش، چاپ اول.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد بن محمد بن حسین، شرح نهج البلاغه، قم، مشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، بی‌چا.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، لبنان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق، بی‌چا.
۳. ابن فارس، معجم المقایس اللغه، تحقیق ابراهیم شمس الرّین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق، چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر أدب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
۵. ابوریّه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، ترجمه ولی الله حسومی، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۹، چاپ اول.
۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق، چاپ اول.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، بی‌چا.
۸. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم.
۹. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات علویون، ۱۳۸۸، چاپ اول.
۱۰. خوبی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۷۴ش، بی‌چا.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، لبنان، بیروت، دار الکتب العربیه، ۱۴۰۷ق، بی‌چا.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۲ش، چاپ سوم.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ش، چاپ سوم.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الدرالمثور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، چاپ اول.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق، بی‌چا.

۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ش، بی‌چا.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تصحیح محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، چاپ اول.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، بی‌چا.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳ق، چاپ سوم.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق، بی‌چا.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی-تا، بی‌چا.
۲۲. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت، دارالسیره، بی‌تا، بی‌چا.
۲۳. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الصادر، بی‌تا، بی‌چا.
۲۴. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰ق، چاپ سوم.
۲۵. فرات ابن ابراهیم کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق، بی‌چا.
۲۶. قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ش، چاپ هفتم.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق، چاپ اول.
۲۸. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲، چاپ دوم.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش، چاپ اول.
۳۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، نشر تی، ۱۳۸۱، چاپ اول.